

## نقش سیاست‌های آمریکا در اسارت اقتصاد جهانی

مهندس حمید رضا قدری نایب رئیس هیأت مدیره سیم و کابل شهید قندی

در سال ۱۹۴۵ پس از پایان جنگ جهانی دوم وضعیت لجام گسیخته اقتصادی جهان و چالش‌های آن فرصت طلایی را در اختیار اقتصاد آمریکا گذاشت، نقش دلار به‌عنوان ستون فقرات اقتصادی دنیا در جابه‌جایی ارزش‌های ناشی از فعالیت‌های اقتصادی، آینده اقتصاد جهانی را تحت الشعاع جدی قرارداد به گونه ای که در سال ۱۹۴۸ ایالات متحده نزدیک به ۵۰٪ سهم اقتصاد دنیا را تصاحب کرد.

حاکم کردن دلار پس از پایان جنگ جهانی دوم با برگزاری کنفرانس در خاک آمریکا متشکل از ۴۲ کشور متفقین، آمریکا و انگلیس جلسه را به سمتی هدایت می‌کنند تا تجارت آزاد در جهان شکل بگیرد، نیاز به یک سیستم تبادل ارزی برای این موضوع در خور توجه قرار گرفت و در این وضعیت کشور آمریکا با توجه به برخورداری از بیشترین ذخایر طلای جهان مورد تایید همگان قرار گرفت؛ بنابراین این کشور متعهد شد در مقابل هر ۳۵ دلار یک انس طلا بپردازد.

در دهه ۱۹۶۰ اتفاقات دیگری رقم خورد، گیر افتادن آمریکا در جنگ ویتنام و ظهور گولهای جدید اقتصادی مانند ژاپن و چند کشور اروپایی باعث بی‌اعتمادی جهان به دلار می‌شود، به طوری که انگلیس به‌عنوان بزرگترین متحد آمریکا خواستار سه میلیارد دلار از ذخایر ارزی خود به طلا می‌شود، آمریکا تحت فشار قرار می‌گیرد و نیکسون رابطه دلار با طلا را به حالت تعلیق درمی‌آورد و دلار را شناور می‌کند، از اینجا به بعد مشکل اصلی به‌وجود می‌آید و با چاپ دلار مشکلات آمریکا به کشورهای دیگر منقل می‌شود.

بازآفرینی جایگاه جهانی دلار (تبدیل تهدید به فرصت)

در اوائل دهه ۷۰، اوپک از آنچه که ایالات متحده در اسرائیل فعالیت‌های حمایتی خود را تشدید می‌کرد ناخشنود بود؛ بنابراین فروش نفت به آمریکا را قطع کرد. تشکیل صف‌های طولانی در پمپ بنزینها و ترس از تکرار رکود سال ۱۹۲۹ موجب گردید از طرف وزارت خزانه داری آمریکا اقتصاددانان گرد هم آمدند و با بررسی‌های به‌عمل آمده به این نتیجه رسیدند دیگر نمی‌توان به اوپک اجازه داد تا به آمریکا بیش از این فشار بیاورد. و مترصد این شدند که نقشه ای طراحی شود تا این اتفاق ادامه پیدا نکند، هدف این نقشه عربستان سعودی بود زیرا این کشور بیش از هر کشور دیگری نفت داشت و همچنین خاندان سلطنتی سعود فاسد بود و نیز فسادپذیر؛ بنابراین نقشه ای برای توافق با خاندان سعودی طراحی و در دستور اجرا قرار گرفت. آنها می‌بایست تمام درآمد حاصله از فروش نفت را به آمریکا برمی‌گرداندند و به اسم سرمایه گذاری در اوراق بهادار دولتی آمریکا، وزارت خزانه داری آمریکا سود حاصل از این سرمایه گذاری ها را برداشت می‌کرد که پس از چند سال به چندین تریلیون دلار می‌رسید، وزارت خزانه داری آمریکا با این سود چندین شرکت امریکایی را استخدام کرد تا عربستان را بر اساس الگوهای غرب شکل دهند.

ساخت مجتمع‌های پتروشیمی، کارخانه‌های آب شیرین کن، ایجاد شهرهایی تماماً در بیابان، مک دونالد و سایر چیزهایی که با فرهنگ غربی همسو بود، خاندان آل سعود همچنان پذیرفت که بهای نفت را در اندازه ای نگه دارد که برای شرکت‌های نفتی قابل قبول بود، احتمالاً این قیمت برای خیلی‌ها قابل قبول نبود، اما مهم این بود که برای شرکت‌های نفتی قابل قبول بود.

موضوع حائز اهمیت و خیلی خیلی مهم این بود که آنها پذیرفتند نفت را در قبال چیز دیگری جز دلار امریکا معامله نکنند.

موضوع فوق در اوائل دهه ۷۰ اتفاق افتاد درست زمانی که امریکا به علت ورشکستگی معامله دلار بر پایه طلا را رها کرد و این کشور توانایی پرداخت بدهی‌هایش را به کشورهای اروپایی بر مبنای طلا را نداشت. به همین خاطر نیکسون استاندارد طلا را حذف کرد.

این برای امریکا خیلی مهم بود که حتی یک نفر در جهان باید از دلار برای دادوستد استفاده می کرد، با این احتساب ایالات متحده خیلی زود دست به کار شد و نقشه ای را طراحی کرد که دلار را معیار سنجش بهای نفت و دادو ستد آن قرار دهد، در حال حاضر هر کسی می تواند در تمام جهان با معیار دلار نفت بخرد.

کور پروتاکرسی (اقتصادسیاسی در اختیار کمپانیها)، بخش مهم داستان پذیرش امریکا مبنی بر در راس نگه داشتن خاندان آل سعود بود.

شاید بتوان گفت این یک توافق شگفت انگیز بود و یا توافق تاریخ ساز قرن بود، توافق بسیار قدرتمندی که با عربستان سعودی بسته شد.

بنا بر نظر سازمان سیا این قرارداد بازتاب منفی و عواقب را به همراه داشت، به عنوان مثال یکی از چیزهایی که بن لادن را خیلی عصبانی می کرد محاصره مکه و مدینه توسط مک دونالد، کارخانه های آب شیرین کن و پتروشیمی ها بود و همچنین واکنش زیادی از طریق مسلمانان نسبت به این موضوع را در پی داشت.

متفکرین اقتصادی در این بخش کار بزرگی را مانند سال ۱۹۴۵ انجام داده بودند و تجدید حیات دلار از بزرگترین این دستاوردها بود.

در این رابطه امریکا تصمیم گرفت صدام حسین هم چنین قراردادی را بپذیرد و همه دنیا می دانند که صدام حسین مدت خیلی زیادی عامل و مورد حمایت امریکایی ها بود. ذکر این تاریخچه قابل تامل است که در دهه ۶۰ عبدالکریم قاسم رئیس جمهوری وقت عراق یک باور خیلی ویژه داشت، او می گفت سود و منفعت نفت عراق باید برای مردم عراق باشد. ایده نو و تازه ای که امریکایی ها خیلی دوست نداشتند و بر این اساس اخذ مالیات از شرکتهای نفتی را در دستور کار قرار داد و تهدید کرد چند شرکت امریکایی و بریتانیایی را ملی خواهد کرد، با این شرایط امریکا تصمیم گرفت که عبدالکریم قاسم برود و سازمان سیا یک تیم آدم کش حرفه ای را به عراق فرستاد.

تیم مذکور توسط یک مرد عراقی که هنوز به دبیرستان می رفت هدایت می شد، آنها خودروی قاسم را در خیابانی در بغداد گلوله باران کردند، اما قاسم کشته نشد، سردسته تیم آدم کشی زخمی شد و به سوریه فرار کرد، نام او صدام حسین بود. او مامور سازمان سیا بود و در آن زمان برای سازمان سیا آدم کشی می کرد.

سپس سازمان سیا مستقیم وارد شد و تصاویر کشته شدن قاسم در تلویزیون عراق پخش شد.

امریکا دایی صدام را بر مسند قدرت نشاند و صدام معاون رئیس جمهوری و مسئولیت امنیت کشور و در نهایت رئیس جمهور عراق شد.

سلاحهای زیادی از جمله کارخانه های شیمیایی در اختیار صدام قرار داده شد و ایالات متحده خوب می دانست که تجهیزات داده شده برای ساخت گاز خردل و دیگر سلاحهای شیمیایی و آنها را علیه کردها و ایرانیها استفاده می شد.

در دهه ۸۰ تصمیم گرفته شد که صدام حسین هم یک قرارداد مشابه با عربستان سعودی را بپذیرد؛ زیرا چیزی که امریکا در نهایت دنبال آن است کنترل خاور میانه و نفت آن است.

آن دسته از کسانی که فکر می‌کنند هدف از ایجاد اسرائیل ساخت سرزمین مادری برای یهودیان است، به اندازه خود آنها فریب خورده اند، شاید این موضوع باشد اما هدف اصلی ساخت یک دژ و قلعه جایگزین در مرکز خاور میانه است (پایه ریزی تداوم اسارت اقتصادی جهان مبتنی برستون انرژی دنیا).

اسرائیلی‌ها هم مانند ارتشهای باستان که کشتی‌ها را در خط اول ارتش حرکت می‌دادند، دژ هستند.

رهبران آنها این را می‌دانند، اما بیشتر اسرائیلی‌ها از آن آگاه نیستند، آنها فکر می‌کنند هدف ساخت سرزمین مادری آنها بوده، و این وضعیت بسیار ناراحت کننده است، لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها در مرکز این مسأله و عراق هم بخشی از آن.

امریکایی‌ها این را می‌دانند که نفت خاورمیانه توسط اروپا، چین و ژاپن استفاده می‌شود، چنانچه ایالات متحده خاورمیانه و نفت را کنترل کند در واقع بزرگترین رقبای خود، ژاپن، چین و اروپا را کنترل خواهد کرد.

اتحادهای جدید چندجانبه و یا تبادلات دوجانبه پولی بین کشورها شروع خروج از هژمونی دلار شد، چین اولین کشوری بود که با ۶۰ کشور جهان تبادلاتی غیر از دلار را برمی‌گزیند.

سیاست‌های جدید دونالد ترامپ اعمال تعرفه‌های جدید و صرف آرایه‌های جدید اقتصادی به نوعی در جهت تقویت توان دلار می‌باشد، و از این طریق با تغییر ارزش دلار در برابر سایر ارزهای جهانی انتقال سرمایه‌ها و ثروت جهان را در دستور کار قرار داده است.

شروع کمپین‌های خودجوش مردمی همچون کشور کانادا با شعار کالای امریکایی نخر، کالای کانادایی بخر و مواردی از این قبیل حاکی از تمایل جهان برای خروج از سیطره دلار و اسارت اقتصادی می‌باشد.

باگذشت بیش از نیم قرن اکنون ۵۰٪ سهم تجاری پس از جنگ جهانی دوم به ۲۲٪ تنزل یافته است، با این حال سوال اینجاست چگونه این سهم ۲۲٪ موفق شده ۷۸٪ از اقتصاد دنیا را تحت الشعاع قرار دهد، به گونه‌ای که با اعمال مکانیزم کنترلی جهت اقتصاد جهان را به سمت منافع این کشور هدایت نماید؟!

برکسی پوشیده نیست چنانچه بنگاه‌های مهم اقتصادی بخواهند آزادانه از پتانسیل‌های مناطق مختلف دنیا در تولید ثروت استفاده بهینه کنند، بدون کسب مجوز از دولتمردان امریکا بسادگی میسر نخواهد بود و چنانچه هرگونه فعالیتی در تضاد با منافع این کشور باشد به صورت خودکار به سمت شکست هدایت خواهد شد.

بهتر است به این موضوع مفهوم جدیدی اطلاق شود؛ اسارت اقتصاد جهانی.

چشم انداز این ماجرا به کجا می‌انجامد و تا چه موقع ادامه میابد و طرح پرسشهایی از قبیل ترفندهای مختلف جابه‌جایی ثروت از هر منطقه

از جهان به سمت ایالات متحده بحث‌های چالش برانگیزی است که نظریه اسارت اقتصاد جهانی را تقویت می‌نماید.

بحران‌های مالی جنوب شرق آسیا، تغییر ارزش جهانی دلار، جنگ‌های از پیش طراحی و برنامه ریزی شده و... مسائلی از این دست محسوب می‌گردد.

اساساً در هر نقطه از جهان پس از تلاش بی‌وقفه و زحمات ملت‌ها هرگاه انباشت ثروت صورت پذیرد، داروغه جهان با ترفندی آن ثروت را تصاحب می‌نماید و بردگی اقتصادی تنها دستاورد تلاش‌های اقتصادی دنیا می‌باشد.

ابزارهای نوین همچون پول الکترونیکی، اعمال نظارت دقیق بر جابه‌جایی و انباشت ثروت، میدان داری اقتصادی، توزیع ناعادلانه ثروت، کسر تراز تجاری شدید و بدهی‌های سنگین، تسلط بر بانک‌های بزرگ و مهم جهان.

اگر بانکی در آمریکا سهامش در بورس نیویورک باشد و یا دارایی‌هایی در قلمرو ایالت متحده داشته باشد این بانک‌ها را اگر با ایران و یا کشورهای تحت تحریم یکجانبه همکاری کنند، مشمول جریمه قرار می‌دهد.

مدیرعامل توتال:

- این شرکت به دلیل عدم امکان معافیت از تحریم‌های جدید دولت آمریکا، از طرح پارس جنوبی ایران خارج می‌شود.
- شما نمی‌توانید بدون دسترسی به سیستم مالی آمریکا در ۱۳۰ کشور جهان فعالیت داشته باشید؛ بنابراین در حقیقت ما قوانین آمریکا را اجرا می‌کنیم و مجبوریم ایران را ترک کنیم.
- توتال به دلیل خروج از طرح توسعه فاز ۱۱ میدان گازی پارس جنوبی در خلیج فارس ۴۰ میلیون دلار متضرر شده است/ شبکه خبر

هر نوع تراکنش دلاری که در هر کجای دنیا اتفاق بیفتد حتماً اطلاعات آن از طریق نیویورک دنبال می‌شود و بدون موافقت نیویورک هیچ بانکی نمی‌تواند معاملات دلاری انجام دهد.

باتوجه به رایج شدن پول الکترونیکی و چالش‌های آن از قبیل تعارض میان بانک‌های مرکزی کشورها، سیاست‌های ترامپ در حفظ و نگهداشت قدرت دلار قابل تامل است، و این نظریه را که از این به بعد پشتوانه و قدرت پول اقتصادهای پیشرو و مولد می‌باشد را بیش از پیش تقویت می‌کند (تغییر جهت گیری اقتصادی، متزلزل شدن پیمان تعرفه و تجارت، وضع تعرفه‌ها و متمرکز کردن مجدد تولید و تکنولوژی در ایالات متحده).

توافق چین و روسیه در خصوص افزایش سهم پول‌های ملی دو کشور در مبادلات تجاری، لازم به ذکر است که ۱۵٪ از کل تجارت خارجی روسیه با چین است.

چنانچه ستون فقرات دلار، بر مبنای منابع اصلی انرژی دنیا پایدار بماند و بانک‌های عامل بر اساس سوئیفت ادامه فعالیت دهند اسارت اقتصاد جهانی توسط دلار ادامه پیدا خواهد کرد و اقتصاد ایالات متحده همچنان بر پایه مالیات‌های پنهان استمرار می‌یابد.

اتحادهای پولی و مالی جدید باید ستون فقرات دلار را مورد هدف قرار دهند تا جهان بتواند با برنامه ریزی مشخص نقش دلار در تجارت

را کمرنگ‌تر کند.

انتهای پیام/